

۲۰۲۳ / ۷ / ۲۴

کاندیدا کادمیسین سیستمی

**مبارزات محمدشاه خان بابکر خیل****برضد انگلیسها (۱۸۴۱-۱۸۴۲)**

یکی از شخصیت های بزرگ و نامدار و بارسوخ ملی در دوران جنگ اول افغان و انگلیس، محمدشاه خان غلجانی، منسوب به شاخه بابکر خیل، باشنده بدیع آباد لغمان است. محمدشاه خان از زمره مبارزان پر شور ملی و دشمن جدی انگلیسها بود. او از دوستان بسیار نزدیک و صمیمی وزیر اکبرخان بود. رشادتها و شتارتهای و هوشیاری محمدشاه خان بابکر خیل را باید در پیوند با کارنامه های وزیر اکبرخان و سردار سلطان احمدخان مطالعه و بررسی کرد. این سه شخصیت ملی مانند یک روح در سه تن بودند. فعالیت های سیاسی و مبارزات آزادی خواهی برضد سلطه بیگانه در دوران جنگ اول افغان و انگلیس این سه شخصیت ملی (اکبرخان، سلطان احمدخان و محمدشاه خان) چنان با هم عجین و درهم بافته و گره خورده است که اصلاً نمیتوان یکی را بدون ان دوی دیگر فهمید. سردار اکبرخان هیچکاری را بدون مشورت با محمدشاه خان انجام نمی داد و بنابراین هر پیروزی ای که سردار اکبرخان در میدان سیاست نصیب شده است، محصول مشورت و تبادل نظروافکار هر سه نفر بوده است. وزیر اکبرخان به حدی به محمدشاه خان بابکر خیل احترام و حرمت می گذاشت که هیچ رازی را از او پنهان نمیکرد، حتی پیام های خصوصی پدر خود، امیر دوست محمدخان را نیز با این دوست یک دل و صادق خویش در میان گذاشت و رأی و نظر او را در باره اقدامات خود خواستار میشد و برطبق گفته و مشوره او عمل میکرد.

بقول علامه رشاد، محمدشاه خان بابکر خیل فرزند محمدامین خان نواسه محمدجان خان بود. این خانواده اصلاً از از باشندگان تیزین کابل بودند و بعد به لغمان کوچیدند و در آنجا قلعه بدیع آباد را اعمار و در آن سکونت اختیار کرد. [ علامه رشاد، ملی اتل غازی وزیر محمد اکبرخان، ۲۰۰۷، ص ۵ ]

بنابر اکبرنامه، محمدشاه خان اولین کسی است که به دستور جرگه سران کابل، با اقوام خود همراه با عبدالعزیزخان جبار خیل در گندمک و جگده لگ و تیزین راه موصلاتی کابل - جلال آباد را مسدود ساخت

د پانو شمیره: له ۱ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

وقشون انگلیس را بدان سو کشید و مورد ضربات شدید قرار داد. [حمید کشمیری، اکبرنامه، صص ۱۳۷-۱۳۸]

محمدشاه خان بابکر خیل بعد از ورود سردار اکبرخان با قوایش به مبارزین کابل پیوست (۲۸ دسمبر ۱۸۴۱) و پهلو به پهلو سردار اکبر خان و سردار سلطان احمدخان برضد انگلیسها به مبارزاتش ادامه داد. او نه تنها در مذاکرات با انگلیسها و در کشتن مکاتبات و به اسارت گرفتن همراهانش سهم عملی و موثر داشت، بلکه در بدرقه قشون شکست خورده انگلیس از کابل تا جلال آباد، و در جنگ های جلال آباد برضد انگلیس و جنرال سیل، در دره ی خیبر در برخورد با جنرال پالک و در نگهداشت و اعاشه اسرای انگلیسی در قلعه بدیع آباد لغمان و بازگردانیدن آنان به کابل، در مراجعت و بازگردانیدن امیر دوست محمدخان از هند به کشور نیز نقش خیلی فعال بازی کرده است. [غبار، درمسیرتاریخ، ص ۵۴۶، سراج التواریخ، ج، صص ۱۸۳-۱۸۵]

## سهم محمدشاه خان در مذاکرات با مکاتبات:

محمدشاه خان بابکر خیل، در روز مذاکره با وزیر مختار انگلیس در کابل، یکی از سه نفر سران ملی بود که با مکاتبات رو در رو نشستند و با زهم اولین کسی بود که به سردار اکبرخان به پشتو گفت " وخت تیریگی، زر شه خبره تمامه کړه!" (وخت میگذرد، زود باش سخن را تمام کن!)

علیقلی میرزا مینویسد: « قبل از انعقاد جلسه ۲۳ دسمبر، سردار اکبرخان و سردار سلطان احمدخان و محمد شاه خان بابکر خیل، باهم جلسه کردند. محمدشاه خان از اکبرخان پرسید که پلان شما چیست؟ اکبرخان گفت: میخواهیم بعد از ملزم ساختن مکاتبات و نشان دادن قراردادهای ضد و نقیض او، نامبرده را با همراهان او زنده دستگیر کنیم و نزد خود نگاهداریم تا بار دیگر نتواند سبب تولید نفاق بین سران ملی و دیگر غازیان گردد و هم انگلیسها مجبور شوند که مطالبات ما را قبول و امیر دوست محمدخان را پس بفرستند. محمدشاه خان گفت: میترسم که این کار چنانکه باید از پیش نرود و نزدیک به صد نفر از کسان شما که در دست انگلیسها گرفتار اند تمامی مقتول شوند و آنگاه این مایه ملامت مردم برخام کاری ما شود. اکبرخان جواب داد: بالفرض چنان که شما گفتید بشود، کشته شدن صدتن از کسان من و ملامت مردم بهتر از آن است که بیگانه بر ملک ما مسلط و اسلام پایمال و قانون کفر در مملکت ما رایج باشد. » [علیقلی میرزا، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، ص ۱۰۹]

**بیانات فوق نشان دهنده اوج از خودگذری و اسلام خواهی و بیگانه ستیزی سردار اکبرخان است که باید با خطوط درشت ثبت تاریخ وطن گردند.**

موهن لال، جاسوس انگلیس که هر حرکت و هر جلسه سران ملی را زیر نظر داشت و توسط اجنت های خود از هر اقدام شان با خبر میشد، اسرار جلسه خصوصی این سه دوست جانی جانی را بوسیله مستخدمین سرداران کشف و فوراً خطر جلسه روز ۲۳ دسمبر را به مکاتبات گزارش داد، او مینویسد: " میرزا خداداد، سکرتر سلطانجان و محمدصادق خان که اخیرالذکر در اطاقی حاضر بود که آنجا محمد اکبرخان با محمدشاه خان در باره مقدمات این دسیسه خونین مشورت میکرد، هر دو نفر مذکور در باره این دسیسه مخفیانه بمن اطلاع دادند. میرزا خدا داد بمن گفت که اکبرخان پلان عمیقی سنجیده تا نماینده اعلی مکاتبات را بدام اندازد و اگر اکبرخان موفق شود که مکاتبات را زنده به شهر بیاورد، او را مجبور خواهد ساخت تمام سلاح، خزانه و دیگر ذخایر سپاه انگلیس را به سران افغان بسپارد. آنگاه مکاتبات را توسط زهر یا همان تفنگچه ای خواهد کشت که خود مکاتبات شب قبل به او اهدا کرده است. میرزا خداداد این مطالب را برای

د پانو شمیره: له ۲ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

من ساعت ده بجۀ روز ۲۳ دسمبر ۱۸۴۱ گفت و من قربانعلی را با یک یاد داشت [نزد] مکناتن فرستادم و هر آنچه میرزاخدا داد بمن گفته بود در آن یاد داشت نوشتم. به هنگام رسیدن قربانعلی مکناتن در باره معاهده اکبرخان با مستوفی (عبدالرزاق خان) صحبت میکرد و خود را آماده میساخت تا بطرف ملاقات و کنفرانس مرگبار با اکبرخان روان شود، در همین وقت قاصد من پیام را برایش رسانید و هم بگوش او آهسته گفت: دسیسه ای به مقابل او گسترده شده است. رنگ قیافه سرویلیام مکناتن بعد از گرفتن این پیام چنان تغییر کرد که گوئی مضطرب شده باشد، اما در حال حاضر او چاره دیگر نداشت مگر اینکه بمنظور حفظ نام و حیثیت کشور و حکومتش هر نوع خطراً قبول کند. مکناتن از افسران سپاه خود تقاضا کرد دوکندک (بقول لارنس دوغند) سپاه را بیرون قشله در حال آماده باش قرار دهند تا اگر محمداکبرخان در قرارداد خود صادق و متعهد باشد، آنکه مکناتن از این دوکندک برای حمله بالای مواضع امین الله خان لوگری کار خواهد گرفت، ولی اگر اکبرخان صادق نباشد، در آنصورت این دوکندک برای حفاظت شخص او موقوف دفاعی خواهند گرفت... تورن لارنس و تورن میکیزی و تورن تریوربه مکناتن از خطر یک درپیش روی داشت اخطار دادند، ولی مکناتن جواب داد: یقیناً خطرناک است، اما اگر این پلان موفق شود بقبول همه خطرات می ارزد. بهرحال من صد بار مرگ را می پذیرم، اما نه تکرار واقعات شش هفته گذشته را. دسیسه در پیش است، مرا برای آن تنها بگذارید و برای معامله با آن بمن اعتماد کنید." [موهن لال، همان اثر، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۳۰]

موهن لال، با وجودیکه به درستی از علت قتل مکناتن اطلاع دارد، مگر برای خوشنودی اولیای امور انگلیس گزارش قتل مکناتن را طوری روایت میکند تا نفرت و خشم باداران انگلیسی خود را نسبت به افغانها برانگیزد و بنابراین مینویسد: "وقتی نماینده اعلی مکناتن با اکبرخان غدار بمذاکره نشسته بود، اکبرخان و سلطان جان دفعتاً مکناتن را دستگیر کردند و میخواستند او را به پشت اسپ سوار کنند، اما هنگامی که مکناتن از سوارشدن به پشت اسپ امتناع ورزید، او را پایان کش کردند و محمداکبرخان توسط همان تفنگچه پر از کارتوس که قبلاً مکناتن به او اهدا کرده بود، بالای او فیرکرد و او را کشت. محمدشاه خان غلزائی و برادرش دوست محمدخان، حیات همراهان مکناتن، تورن لارنس و تورن میکیزی، را نجات دادند و آنها را بالای اسپهای خود شان به قلعه محمودخان بیات بردند. تورن تریور را ملا مؤمن بخاطر گرفتن انتقام کشت، زیرا تورن مذکور قبلاً ملا مؤمن و یک عده سران دیگر را به هنگام انتخاب افراد برای سپاه شدیداً توهین کرده بود." [موهن لال، زندگی امیر دوست محمدخان، ج ۲، ص ۳۳۱]

یکی از حرکات زیرکانه محمدشاه خان بابکرخیل در آغاز درگیری با مکناتن، دست زدن بزیرنخ مکناتن بود تا توجه لارنس افسر مسلحی که بالای سرمکناتن ایستاده بود متوجه خودسازد و با سرعت از بازوی کپتان لارنس گرفته بسوی خود کشید، و وقتی لارنس میخواست از خود مقاومت نشان بدهد، نوک پیش قبض خود را بر پهلوی لارنس فرورد و لارنس فریاد زد و محمدشاه خان داد تفنجه او را گرفت و گفت حرکت کن و او را بسوی اسپ خود هدایت کرد. تمام این کار محمدشاه خان برای این بود تا مبادا لارنس بر اکبرخان فیر نماید. برادران محمدشاه خان دوست محمدخان و خدابخش خان نیز و غلام محی الدین خان به پیروی از محمدشاه خان کپتان تریور و کپتان میکیزی را دستگیر کردند و بسوی اسپان خود روان ساختند اما تریور که داد و فریاد میکرد با شمشیر ملا مؤمن کشته شد. تاین وقت وزیر اکبرخان مکناتن را کشته بود و سردار سلطان احمد خان محافظین انگلیسی را مجبور به فرار کرده بود. جریان جلسه ۲۳ دسمبر مطابق روایت شهزاده

علیقلی در بحث قتل مکناتن توسط وزیراکبرخان و سردارسلطان احمدخان آمده است و اینجا تکرار آن لزومی ندارد. [میرزا علیقلی، همان اثر، ص ۱۱۰-۱۱۲]

محمدشاه خان دوشادوش سردار اکبرخان و سردار سلطان احمدخان پیوسته در مذاکرات بعدی با انگلیسها و اخراج آنها از کشور حضور داشت و همانا در جمله بدرقه کنندگان قشون دشمن با سردار اکبرخان همراکاب بود. چه او در میان اقوام غلجائی سمت مشرقی شخصیت شناخته شده و با نفوذی بود و میتوانست هزاران جنگ جوی از مردم آن سمت را برای مقابله باقوای انگلیسی مستقر در جلال آباد بسیج کند. ظاهرن بعد از پیروزی پلان اکبرخان برمکناتن و تحمیل قراردادجدید برجنرال الفنستون جانشین مکناتن و بدرقه قشون انگلیس به جلال آباد و اجابا ساختن اسپران انگلیسی در قلعه بدیع آباد لغمان بود که محمدشاه خان دختر خود را به وزیر اکبرخان عقد میکند و از این بعد علاوه بر دوستی شخصی پیوند خویشاوندی نیز میان آن دو مبارز پرشور قایم میگردد.

باری یکجا با سردار سلطان احمدخان در رأس سه هزار مبارز ننگرهاری برای مقابله با قشون جنرال پالک تا دره خیبربه پیش تاخت ، ولی از آنجائی که قوای دشمن بسیار ومجهز با توپخانه بود، افغانها در جلوگیری دشمن نتوانستند کاری ازپیش ببرند به ناچاربه جلال آباد برگشتند واز کابل امداد خواستند، ولی متاسفانه که در کابل سران مجاهدین به جان هم افتاده بودند و برای تثبیت موقف و موقعیت خود بروی همدیگر شمشیرکشیده می جنگیدند و کار کمک به سردار اکبرخان در جلال آباد فراموش گشته بود.

محمدشاه خان بابکرخیل همان مردبا نفوذی است که براتر میانجی گری وی، مصالحه میان سردار اکبرخان و نایب امین الله خان وفتح جنگ پسرشاه شجاع را به شایستگی انجام وچنین فیصله کرد که: فتح جنگ پادشاه باشد وسردار اکبرخان وزیر او و برای رفع کدورت وهمبستگی بیشتر طرفین، دختر نایب امین الله خان به عقد نکاح سردار اکبرخان درآورده شود. بدین گونه آتش جنگ را که برای ماه های اپریل، می و جون ۱۸۴۲ میان سران مجاهدین در کابل شعله ور بود خاموش کرد و از این تاریخ به بعد سردار اکبر خان به وزیر محمداکبرخان شهرت یافت. [فیض محمدکاتب، سراج التواریخ، ج۱، ص ۱۸۵، ۱۸۳، بالاخصارکابل، ج۲، ص ۳۳۹-۳۴۰]

محمدشاه خان مدت چهارماه اسرای انگلیسی را در قلعه خود در بدیع آباد اعاشه و اباته نمود. دراین وقت بود که مکریگراز داخل قشله جلال آباد مکتوبی به محمدشاه خان نوشت که: اگر اسرای انگلیسی رارها کند دوصد هزار روپیه به او پرداخته خواهد شد. محمدشاه خان در جوابش نوشت: "از نامه شما خوشم آمد، اما دوست من، شما باید بدانید که خیانت نه در دین من ونه در دین شما رواست." [موهنلال، زندگی امیردوست محمدخان ، ج۲، ص ۳۸۰]

سرریچمنت شکسپیر، سکرتر «سرجارج پالک» بعد از وصول به جلال آبادنامه ای به موهنلال ارسال ودر آن نوشته بود که «رسیدن موافقه با محمداکبرخان نا ممکن است، وبه محمدشاه خان نامه نوشته ایم اما جواب نداده است.» [زندگی امیردوست محمدخان، ج ۲، ص ۳۸۴]

ازاین نامه برمی آید که سردار اکبرخان با وجود پیام پدرش هرگز با انگلیسها کنار نیامده وازاین جهت انگلیس ها درصدد از میان بردن وی بودند ونسبت های بدی به وی داده اند.

**شرحی از قلعه بدیع آباد لغمان، به قلم ایر:**

د پانو شمیره: له ۴ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

قلعه بدیع آباد از ۱۷ ماهه جنوری ۱۸۴۲ تا ۱۱ اپریل ۱۸۴۲ میزبان ۴۴ نفر اسیرانگلیسی در دست وزیر اکبرخان بود که از طرف محمدشاه خان غلجائی اعاشه و اباته میشدند.

برید من "ایر" یکی از افسران انگلیس، رخدادهای روزمره را از ۶ تا ۱۳ جنوری ۱۸۴۲ شرح داده و اعتراف کرده که از قشون شانزده ونیم هزاری انگلیس به استثنای اسرای که در حمایت سردار اکبرخان در آمده بودند، در طول راه کابل تا جلال آباد بجز یک نفر (داکتر برایدن) همگی از اثر حملات مجاهدین تباہ شدند. وی دریاد داشتهای بعدی خود در مورد قلعه بدیع اباد لغمان متعلق به محمدشاه خان غلجائی (خسر سردار اکبرخان) اشاره کرده مینویسد:

۱۷ جنوری ۱۸۴۲:

سردار اکبرخان اراده داشت که ما را در تورغری برای چند روز نگهدارد، مگر از آنجائی که مردم نسبت به ما سخت اظهار نفرت میکردند، او مجبور شد که ما را از آنجا دور نماید. بنابراین ما در تحت نظر ۱۲ نفر محافظ مسلح، صبح ساعت ۱۱ بجه روز به سفر خود آغاز کردیم. اینها برای نگهداری ما جمع کرده شده بودند. گروهی از افغانان بر سر دیوارها ایستاده بودند که حرکت ما تماشا کنند. بعضی اشیای خانواده های ما توسط آنها غارت شد. بخش زیادی از نوکران هندوستانی ما در اینجا گذاشته شدند، زیرا گفته میشد که سردار نیت کرده که همگی ما را به قتل برساند. ما به سوی شمال شرقی در طول یک وادی حرکت میکردیم. در راه از چندین قلعه گذشتیم و فردا به ساعت ۲ صبح به قلعه بدیع آباد رسیدیم که ۸ میل دور تر واقع بود و یک اقامت گاه مهم محمدشاه خان غلجائی بود که برای اقامت ما خالی شده بود. این اقامتگاه از تمام جاهای بهتر بود که تا آن وقت ما دیده بودیم.

قلعه چهار ضلع داشت که هر ضلع آن حدود ۸۰ گز دراز بود. دیوارها ۲۵ فتن بلندی داشتند و در هرکنج آن یک برج ساخته شده بود. در اطراف این قلعه خندقی عمیقی برای دفاع حفر شده بود. دروازه بزرگ آن رخ بطرف جنوب و دروازه کوچک آن رخ در شمال شرقی باز می شد که هر یکی از این دروازه ها توسط یک برج دیده بانی محافظت میشدند. در وسط قلعه یک ساختمان بزرگ چهار گوشه برای بودباش ساخته شده بود که دیوارهای بلندی آنرا احاطه میکرد و در هر سمت آن سه اطاق ساخته شده بود که از زمین تقریباً ۸ فتن بلندی داشت. سمت بیرونی خانه بزرگ دارای یک ارسی باچوکات بزرگ چوبی بود که به پنج قسمت تقسیم میشد و هر قسمت آن یک پله پر نقش و نگار داشت که بطور دلخواه بلند و پائین میگردد. در این جا تمام سرباهای خوب و خانه های بزرگ به همین شکل ساخته شده اند که برای سپری کردن تابستان بسیار راحت بخش استند، مگر در زمستان جلو سردی را گرفته نمیتوانند. در داخل قلعه کدام ذخیره آب وجود نداشت. در جنوب غرب قلعه به فاصله نیم کیلومتر یک رود کوچک جریان داشت و از دیوار قلعه در حدود صد متر یک جویچه کوچک واقع بود. عجیب است که در وادی های حاصلخیز این کشور با آنکه آب های تحت الارضی در نزدیک سطح زمین فراوان است، مگر قلعه های کمی دارای چاه های آب اند.

بطور کلی میتوان گفت که هرگاه دشمن این ماده ضروری زندگی را در بیرون بروی اهل قلعه بسته کند، بدون آنکه یک مرمی بسوی ساکنان این قلعه شلیک گردد، اهل قلعه خود بخود تسلیم میشوند. این قلعه بسیار جدید است و هنگامی که ما این کشور را اشغال کرده ایم اعمار شده است. این

د پانوی شمیره: له ۵ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

قلعه از محمدشاه خان غلجائی "خسر" محمداکبر خان است که از جمله چندتن بزرگان ملی است که هیچگاه به شاه شجاع سراطاعت خم نکرده اند. حرص سیری ناپذیر و خودخواهی از خصوصیت مهم اوست. بدبختانه بر داماد خود (منظورش سردار اکبرخان است) بسیار تأثیر دارد. وحامی بزرگ خواستهای او است. بطور عموم این امر پذیرفته شده که او (محمدشاه خان) دست قوی در دستگیری وزیرمختار (مکناتن) داشته است، مگر مسئولیت قتل وزیر که هنگام کش و کوب صورت گرفته به او نسبت داده نمی شود. [برید من ایر، په افغانستان کی دیوه بندی خاطرات، ص ۱۸۴-۱۸۵]

بریدمن ایرمتذکر میشود که: امشب (۲۱ اپریل) خانم های محمدشاه خان و دیگر سران ملی که با ما یکجا سفر می کردند، خانم آیر را مهمان کردند. به نظر خانم آیر، آنها بسیار مهمان نواز و با مهمان خود بسیار مهربانی کرده بودند. آنها هم لباس های افغانی قشنگ به تن کرده بودند و هم خود آنها بسیار زیبا و جذاب بودند. آنها از خانم آیر، این را پرسیده بودند که در کمپنی شرق الهند مردان کار میکنند یا زنان؟ و وقتی جواب شنیده بودند که انگلستان از طرف یک خانم رهبری می شود، بسیار متعجب شده بودند. آنها از کپتان مگ گریگور بسیار میترسیدند مثل دیوی که در افسانه های کودکان بیان میشود. [همان اثر، ص ۲۰۴]

### قیام محمدشاه خان برضد امیر دوست محمدخان:

غبار با توجه به سراج التواریخ، می نویسد که: "مرگ وزیر اکبرخان تمام مردم و رجال وطن پرست افغانستان را متأثر ساخت، زیرا همه او را مرکز آمال و استقلال کشور می دانستند نه پدر او را که همیشه در برابر تجاوزات انگلیس عقب میکشید. خصوصاً در مرگ وزیر، به غلط افواه شد که امیر او را به واسطه اختلاف نظرسیاسی که بین پسر و پدر وجود داشت مسموم نموده است، لذا موقعیت امیر در نظر مردم تنزل نمود و طرف انزجار عمومی قرار گرفت. امیر فوراً برادر عینی وزیر سردار غلام حیدر خان را که در غزنی مقابل انگلیسها جنگیده بود به عنوان ولیعهد جانشین وزیر اعلام کرد و گفت، او امیر سپاه افغانی و مختار امور دولت و سیاست است. همچنین دو فوج عسکر متعلقه وزیر را با حکومت ننگرهار و لغمان به سردار غلام حیدر خان داد. در حالی که امیر قبلاً عنوان ولیعهدی خود را از ترس اعتراض انگلیسها به وزیر اکبرخان نداده بود.

در هر حال این نقشه امیر عجلتاً برای او سودمند افتاد. طرفداران وزیر اکبرخان در دور ولیعهد جمع شدند و اتصالاً او را طبق طرح وزیر به عسکر کشی در سواحل سند و استرداد ولایات افغانی تأکید میکردند. امیر دوست محمدخان هم در زیر فشار افکار و آراء عامه مجبور بود که سر رضائیت بجنابد. گرچه هرگز جرئت چنین اقدامی را نداشت، و تنها کسی که به امیر اعتماد نکرد همان محمدشاه خان غلجائی بود که در قلعه بدیع آباد لغمان نشسته و میگفت: امیر دوست محمدخان طرفدار انگلیسها است و لیاقت پادشاهی افغانستان را ندارد.

محمدشاه خان بابکر خیل با قوایی که قبلاً به غرض استرداد خاک های شرقی کشور و جلوگیری از نفوذ انگلیس فراهم شده بود، در جلال آباد علناً برضد امیر دوست محمدخان قیام نمود. مردمان غلجائی بین کابل و ننگرهار و جبار خیل ها در عقب این مرد ایستاده بودند. پس تصادم بین طرفین حتمی شده بود. این است که امیر در سال ۱۸۴۷ قشونی برضد محمدشاه خان سوق داد، اما در برخورد نخستین قشون

امیردرهم شکست. امیرکه پادشاهی خود را درخطر می دید، مجدداً در تهیه یک سپاه قوی برآمد و در اپریل ۱۸۴۸شخصاً با یک قشون منظم و غیر منظم ۲۵ هزارنفری به ولایت ننگرهار مارش نمود.

ولیعهد با سپاهی به لغمان کشید و برادر محمدشاه خان، دوست محمدخان را در قلعه بدیع آباد زیرمحاصره قرار داد. جنگ بین محمدشاه خان و امیردوست محمدخان و غلام حیدرخان در لغمان طول کشید. در چنین وقتی عبدالعزیزخان جبار خیل که در یک صف با محمدشاه خان بابکر خیل به مقابل امیر می جنگید، از صف محمدشاه خان جدا شده به امیرپیوست. [ سراج التواریخ، ج ۲، ص ۲۰۲ ]

علت پیوستن عبدالعزیزخان جبار خیل به امیر از اثر نامه یی بود که خواهرش ( که حرم امیر میشد) به او فرستاده بود و او هم بنابرهمان نامه از صف محمدشاه خان برید و به امیرپیوست و عفو شد و قلعه بدیع آباد به دست ولیعهد افتاد.

این حرکت قوای محمدشاه خان را درهم شکست و او منهدماً به کوه کاشمن کشید، اما امیر شخصاً تعقیب کرد و کاشمن را محاصره نمود. دوست محمدخان بابکرخیل که از شکست برادر شنید، دل از دست داد و قلعه بدیع آباد از طرف ولیعهد مسخر گردید. دوست محمدخان توانست خودش را درکاشمن نزد برادر برساند. چون دفاع از یک کوه بی غله و دانه ممکن نبود، محمدشاه خان به ناچار با اهل و عیال خود از کاشمن به فراچغان رفت و به جبال دست نارس بین لغمان و نورستان پناهنده شد. [ سراج التواریخ، ج ۲، ص ۲۰۲ ] بدینصورت داستان قهرمان دیگری پایان یافت.

### یاد این مرد مبارز و دلیر گرامی باد!

عاقبت زندگی این مرد مبارز و ضد انگلیسی بعد از شکست از دست امیردوست محمدخان درتاریخ های موجود کشور روشن نیست. بدون تردید کسانی از این خاندان باقی مانده اند که سرنوشت بعدی محمدشاه خان لغمانی و برادرانش (دوست محمدخان و خدابخش خان) را میدانند. دانستن سرگذشت این مبارزین ملی برای تاریخ کشور و تاریخی محلی بسیار با اهمیت است. امیدوارم کسانی که از اعقاب و بازماندگان این خانواده نامدار لغمانی اطلاعاتی دارند برای هموطنان معلومات بدهند.

دلته به بیخایه نه وي چې د ملي مبارز غازي محمد شاه خان په اړوند هغه شعر ولولو چې د ده په ستاینه کې ویل شوی دی. دداکتر یاد له پانی نه دلته رانقل کوو:

کوز له لندنه گورکیان [۱] راغلل

په پښتونخوا کې یې حملې کړې

محمد شاه خان غازي ورماتې رسالې کړې

د پښتنو پر دې ځوانانو یې نارې کړې

( غازي محمد شاه خان )

ورونو راپاڅی په وطن یې سترگې سرې کړې

د پاڼو شمیره: له ۷ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ

بیا پرې ځوانانو د توپکو سرې لمبې کړې  
محمد شاه خان غازي چېپه لاه اکبر نارې کړې  
د باجور او به یې بیا په وینو سرې کړې  
( غازي محمد شاه خان )

په هغې ورځې یې ورگډې رسالې کړې  
له سینه پورې یې خیمې دود او لمبې کړې  
له انگریزانو نه یې میمې [۲] را ستنبې کړې  
له پرنګیانو سره یې نرمې بیا پنځې کړې  
( غازي محمد شاه خان )

د پرنګیانو په چونیو یې حملې کړې  
نو یې ورتشې بیا توبرې کړې  
د مشهديو، د کلدارو یې ولجې کړې  
د بابوګانو خیتي یې خیرې په نیزو کړې  
( غازي محمد شاه خان )

د باجور له سینه یې پورې چېپه حملې کړې  
د پرنګیانو یې پلتنې ورستنبې کړې  
د شنو زمريانو یې سواتیانو نندارې کړې  
د گورکیانو په خیمو یې ولولې کړې  
(غازي محمدشاهدخان)

[۱]-گورکه د نیپال هېواد د گورکھے قبیلې ته منسوب عسکرته ویل کیده.

[۲]- میرمنی

د پاڼو شمیره: له ۸ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ